



پیام نوریها

public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnorria

telegram.me/Payamnorria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت درس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه کتاب معرفت شناسی

نویسنده:

محمد حسین زاده

فصل اول: معرفت‌شناسی چیست؟

◀ جان لاک و لایبنیتس از نخستین کسانی هستند که مسائل معرفت‌شناسی را به طور منظم و مستقل مورد بحث قرار داده‌اند.

◀ تا هنگامی که چیستی حقیقت و خطا یا صدق و کذب مشخص نباشد، نمی‌توان در مورد معیار تشخیص حقیقت از خطا و شناخت صدق از کذب بحث کرد.

معرفت‌شناسی: علمی است که درباره معرفت‌های انسان و ارزشیابی انواع آنها و تعیین معیار صدق و کذب آنها بحث می‌کند.

- ✓ مهمترین نکته‌ای که در تعریف معرفت‌شناسی باید مورد توجه قرار گیرد، تعیین دقیق معنای معرفت و حدود آن است.
- ✓ منظور از معرفت و شناخت، معنایی گسترده و عام است که شامل همه شناخت‌های بشری اعم از علوم حصولی و حضوری می‌شود.

معرفت (دیدگاه معاصر غربی): باور صادق موجه است.

✓ بسیاری از معرفت‌شناسان غربی معاصر، معرفت را به حوزه‌ای از معرفت‌های انسان (معرفت‌های قضیه‌ای) اختصاص داده‌اند.

معرفت (دیدگاه اندیشمندان مسلمان): مطلق علم و آگاهی است.

معرفت‌شناسی (دیدگاه اندیشمندان مسلمان): علمی که درباره حقیقت معرفت انسان و ارزشیابی انواع معرفت‌های او و تعیین معیار صدق و کذب آنها بحث می‌کند.

شرایط معرفت:

۱. گزاره (P) باید صادق باشد: اگر کاذب باشد، نمی‌توان به آن معرفت داشت. اگر کسی بگوید من به گزاره P معرفت دارم در حالی که گزاره P کاذب است، او به غلط از واژه معرفت و دانستن استفاده کرده است.

✓ این شرط، شرط عینی معرفت نامیده می‌شود که نسبت میان گزاره و واقع را مورد لحاظ قرار می‌دهد.

۲. باید شخصی (S) به آن گزاره (P) باور و اعتقاد داشته باشد: نمی‌توان درباره گزاره‌ای، گفت که معرفت دارم اما بدان اعتقاد ندارم. اگر در مورد گزاره‌ای ادعای معرفت می‌کنیم، محتوای آن گزاره با ما به گونه‌ای ارتباط دارد؛ یعنی به آن، باور و اعتقاد داریم.

✓ این شرط، شرط ذهنی معرفت نامیده می‌شود.

۳. آن گزاره (P) باید موجه و با دلیل باشد: باید برای معرفت به گزاره‌ای، دلیل و شاهی داشته باشیم. اگر صرفاً حدس بزنیم، نمی‌توان در مورد آن، واژه معرفت را به کار برد.

✓ با اختلال یکی از شروط بالا یا همه آنها، نمی‌توان درباره گزاره‌ای گفت که به آن معرفت داریم.

✓ در معرفت‌شناسان معاصر که معرفت را باور موجه صادق تعریف کرده‌اند، قید باور، ناظر به "شرط دوم" و قید صادق، ناظر به "شرط اول" و موجه بودن هم به معنای "دلیل و شاهی بر محتوای آن" داشتن است.

✓ یکی از مشهورترین نقدها به تعریف فوق را ادموند گتیه در سال ۱۹۶۳ ارائه کرده است.

فصل دوم: امکان معرفت

- ◀ معرفت، امری ممکن و تردیدناپذیر است.
- ◀ مکتبی که در آن امکان دستیابی به هر نوع معرفتی را انکار کرده‌اند، سوفیسم است
- ◀ مکتبی که در آن معرفت را مورد تردید قرار داده‌اند، آگنوستیسیسم (لادری‌گری) و شک‌گرایی (سپتی‌سیسم) است.
- ◀ مکتبی که در آن هر معرفت مطلق را انکار کرده و قائل شده‌اند که همه نگرش‌های گوناگون انسان، حقیقت و مطابق با واقع است، نسبیت‌گرایی می‌باشد.

سوفیست‌ها (منکران علم):

- ✓ در قرن پنجم قبل از میلاد و قبل از سقراط و در میان دانشمندان یونانی روی داد.
- ✓ به دانشمندانی اطلاق می‌شود که اطلاعات و معلومات گسترده‌ای از دانش‌های زمان خود داشتند و به تعلیم فن خطابه و مناظره و تربیت وکلای مدافع دادگاه می‌پرداختند.
- ✓ به زعم سوفسطائیان، حق آن چیزی است که انسان آن را حق بداند و باطل آن چیزی است که انسان آن را باطل بیندارد؛ یعنی حقیقت، تابع ادراک انسان است.
- ✓ پروتاگوراس، یکی از سوفیست‌های معروف بوده که اظهار می‌نماید: انسان، مقیاس همه چیزهاست. مقیاس هستی چیزهایی که هست و مقیاس نیستی چیزهایی که نیست.
- ✓ گرگیاس، افراطی‌ترین سوفیست بوده و اظهار می‌دارد: هیچ چیزی موجود نیست و اگر چیزی وجود می‌داشت، قابل شناختن نمی‌بود و اگر قابل شناختن می‌بود، قابل شناساندن به دیگران نمی‌بود.
- ✓ سوفسطائیان مدعی هستند که معرفت یقینی، مطلقاً برای انسان امکان ندارد.
- ✓ هیچ‌انگاری (نهیلیسم) یکی از دستاوردهای سوفیسم است.

سوفسطایی و شک‌گرایی یعنی انکار معرفت یا تردید در آن، آفتی خطرناک است چون:

۱. همه چیز بیهوده و بوج می‌گردد.
۲. هرگونه امتیازی میان حق و باطل و بالاخره هرگونه معنایی در حیات انسان نابود می‌گردد.
۳. با رواج آن، هیچ نظام اخلاقی، حقوقی، سیاسی و دینی قابل دوام نمی‌باشد و با توجیه آن، هر گناه و جنایت و ظلم و ستمی موجه خواهد بود.

سوفیسم و نسبیت‌گرایی:

- ✓ بعضی از نسبیت‌گرایان، همه حقایق را نسبی می‌دانند و معتقدند که هیچ معرفت مطلق وجود ندارد.
- ✓ برخی نسبیت‌گرایان، تنها در حوزه اخلاق به نسبیت‌گرایی دارند و قائل‌اند که حقایق اخلاقی، نسبی‌اند.
- ✓ در قرون اخیر، کمتر کسی را می‌توان یافت که به نسبیت تن دهد.

- ✓ نسبت‌گرایان علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت، محور مشترکی دارند: حقایق از منظر و زاویه دید افراد متفاوتند. حقیقت برای هرکسی، همان است که بر او حقیقت می‌نماید.
- ✓ از نظر نسبت‌گرایان، چنین نیست که حقیقت برای همگان، همواره و در همه موارد، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و در شرایط مختلف یکسان باشد. بلکه حقیقت برای هرکس متفاوت است. پس انسان، مقیاس حقیقت است.
- نسبت‌گرایی:** دیدگاهی است که معرفت انسان یا حقیقت را بر زمان یا مکان یا جامعه یا فرهنگ یا چارچوب معرفتی یا دستگاه شناخت یا تربیت و اعتقاد شخص مبتنی می‌داند.
- ✓ سابقه این نگرش در اندیشه‌های پروتاگوراس قابل تعقیب است.
- ✓ گفتار پروتاگوراس که (انسان، مقیاس هر چیز است) مبین این است که هیچ معرفت مطلق وجود ندارد و همه نگرش‌های گوناگون و مختلف انسانی معتبرند.
- ✓ دیگر دستاورد سوفیسم برای اندیشه انسانی، نسبت است.
- ✓ معتدل‌ترین سوفیست‌ها، نسبت‌گرا شدند و ادعا کردند که همه معرفت‌های انسان نسبی است.
- ✓ از یک سو سوفیسم شامل دیدگاهی می‌شود که تمام ادراکات، باورها و نگرش‌های انسان را در شرایط خاصی صحیح و معتبر و در نتیجه نسبی می‌داند و از سوی دیگر، افراطی‌ترین ادعاهای سوفیست‌هایی همچون گرگیاس مبنی بر نفی هرگونه علم بلکه نفی وجود را در بر می‌گیرد.

شک‌گرایی:

- ✓ پس از ارسطو گروه دیگری، شکاکیت (سپتی‌سیسم) را پایه‌گذاری کردند.
- ✓ شکاکان، خود را نه پیرو سوفیست‌ها و منکران علم می‌دانستند که می‌گفتند واقعیتی وجود ندارد و نه نگرش سقراط و پیروان او را پذیرفتند که قائل بودند می‌توان به معرفت حقایق دست یافت. بلکه معتقد بودند که انسان راهی برای شناخت حقایق ندارد. از این رو باید در همه امور توقف نماید و حتی علوم ریاضی را به طور احتمالی بپذیرد و با تردید تلقی کند.
- ✓ بنیانگذار مکتب شک‌گرایی، پورن (پیرن) قائل بود که ما فقط می‌توانیم بدانیم اشیا چگونه به نظر ما می‌آیند. یعنی شی واحد، برای مردم مختلف، متفاوت بنظر می‌آید.
- ✓ بنظر شکاکان، حقیقت مطلق، غیر قابل حصول است و آنان نیز امکان معرفت یقینی را انکار کردند.
- ✓ مکتب شک‌گرایی در یونان و سپس در اسکندریه پیروان زیادی داشت و تا چند قرن پس از میلاد مسیح تداوم یافت.

شک‌گرایان برای اثبات دعاوی خود، استدلال زیر را مطرح کردند:

- الف) تنها منابع معرفتی انسان، حس و عقل است.
- ب) در هر ۲ منبع، احتمال خطا وجود دارد.
- پس هیچ یک قابل اعتماد، یقینی و معتبر نیست.

◀ شک‌گرایان از این جهت به سوفیست‌ها شباهت دارند که منکر معرفت یقینی هستند.

◀ شک‌گرایان از این جهت به نسبی‌گرایان شباهت دارند که منکر معرفت مطلق هستند.

فصل سوم: شالوده معرفت

◀ این ادعا که هیچ معرفت یقینی امکان ندارد، از اساس باطل است.

راه حل دکارت برای تشخیص نوع معرفت:

- ✓ دکارت برای مبارزه با شک‌گرایی، سنگ بنای معرفت را شک‌ناپذیری خودِ شک‌قرار داد و جمله معروف "من شک می‌کنم (یا فکر می‌کنم) پس هستم" از وی است.
- ✓ بنظر دکارت، تنها ویژگی گزاره (من شک می‌کنم پس هستم) که آن را خطاناپذیر و یقینی نموده، این است که آن را بطور واضح و متمایز درک می‌کنیم.
- ✓ هرچه به طور واضح و متمایز به تصور آید، درست و حقیقی است.

از نظر دکارت:

- ✓ **واضح یعنی:** چیزی که برای یک ذهن و فکر آگاه، حاضر و ظاهر باشد درست همانگونه که می‌گوئیم اشیا را واضح می‌بینیم وقتی با حضور آنها در برابر چشم، آن اشیا بر چشم با نیروی کافی اثر می‌کنند.
 - ✓ هرگاه به روشنی از شیئی آگاه باشیم و آن شی در برابر ذهن ما حاضر و ظاهر باشد، تصور ما از آن شی واضح است.
 - ✓ **تمتایز یعنی:** آن چیز چنان دقیق و متفاوت از هر چیز دیگر باشد که در خود، شامل هیچ چیز جز آنچه روشن و واضح است نباشد.
 - ✓ اگر از ماهیت آن تصور و جدایی آن از موضوعات دیگر آگاه باشیم و بتوانیم با تعریف دقیق آن ماهیت، آن را از دیگر ماهیات تفکیک کنیم، در اینصورت آن تصور در ذهن متمایز است.
- ◀ از نظر دکارت ممکن است یک تصور واضح باشد ولی متمایز نباشد ولی عکس آن ممکن نیست. یعنی ممکن نیست چیزی متمایز باشد ولی واضح نباشد.

از نظر دکارت:

- ✓ **امور نفسانی:** منحصرند در افعال ارادی نفس مانند تصمیم‌گیری و کذب معنا ندارد. تنها می‌توان آنها را به خوب یا بد توصیف کرد.
 - ✓ **تصدیقات:** قابل اعتماد نیستند زیرا خطاهای بسیاری در آنها سراغ داریم.
 - ✓ **تصورات بر ۳ قسم هستند:**
 ۱. تصورات فطری که ناشی از عقل و ذاتی انسان هستند همچون تصور خدا، تصور وحدت، تصورات و مفاهیم ریاضی (مثل شکل و مقدار)
 ۲. تصورات حسی که از طریق حواس از خارج بدست می‌آیند.
 ۳. تصورات جعلی که همان صوری هستند که قوه متخیله در ذهن می‌سازد مانند تصور پری، اسب بالدار و سیمرغ.
- ◀ معیاری که دکارت برای حقیقت تعیین کرده است (من شک می‌کنم پس هستم) صرفاً در تصورات فطری می‌توان یافت. از نظر او، فقط تصورات فطری، واضح و متمایزند.

- ◀ تصورات حسی و جعلی، واضح و متمایز نیستند؛ یعنی ملاک حقیقت در آنها وجود ندارد.
- ◀ اسپینوزا، لایبنتیس و مالبرانش که از پیروان دکارت بودند، به جای ترمیم اندیشه‌های وی، ضعف‌های نظام فلسفی وی را آشکار کرده و دیدگاه وی نتوانست جلوی امواج شک‌گرایی آن دوره را بگیرد.
- ◀ از نظر ابن سینا، شناختن خود بر شناخت افعال، آثار و احوال خود تقدم دارد.

ضعف نظام فکری دکارت:

۱. وی بجای اینکه از ذات انسانی شروع کند، از حالتی از حالات وی (شک یا فهم) آغاز می‌کند.
۲. وضوح و تمایز را نمی‌توان معیار بازشناسی اندیشه‌های درست از نادرست قرار داد چون:
 - (الف) خود این ملاک کاملا وضوح و تمایز ندارد و مبهم است. معلوم نیست مرز جدایی وضوح و تمایز از عدم وضوح و عدم تمایز کجاست.
 - (ب) این ملاک نمی‌تواند خطاناپذیری دسته‌ای از معرفت‌ها را آشکار سازد.
 - (ج) آموزه تصورات فطری که پنداری بیش نیست و نیز بی‌اعتبار شمردن تصورات حسی، واکنش‌های حادی را علیه وی برانگیخت.

راه حل اندیشمندان اسلامی برای تشخیص نوع معرفت:

- ✓ براساس نگرش اندیشمندان اسلامی، معرفت‌های انسان به ۲ دسته معرفت‌های بدون واسطه (علم حضوری) و معرفت‌های با واسطه (علم حصولی) تقسیم می‌شود.
- ✓ همه معرفت‌های حضوری و بی‌واسطه، خطاناپذیرند و راز خطاناپذیری آن معرفت‌ها، در بی‌واسطه بودن آنها نهفته است.
- ✓ تنها دسته‌ای از معرفت‌های با واسطه و حصولی انسان، بدلیل بدهات آنها یا ارجاع به معرفت‌های بی‌واسطه، خطاناپذیرند و عبارتند از بدیهیات.
- ✓ شالوده معرفت، بر معرفت‌های بی‌واسطه و معرفت‌های با واسطه بدیهی بنا نهاده شده است.
- ✓ بنیادی‌ترین مسئله معرفت‌شناسی این است که چگونه می‌توان معرفت‌های صادق را از معرفت‌های کاذب تمییز داد که به مبحث ارزش شناخت تعبیر می‌گردد.
- ✓ دسته‌ای از معرفت‌های انسانی، یقینی و بلکه غیر قابل خطا هستند.
- ✓ دایره علوم حضوری محدود بوده و بخش عمده معرفت‌های بشری همچون علوم فلسفی و ریاضی و طبیعی، علوم حصولی است.
- ✓ بر مبنای آموزه حکمای اسلامی برای تمییز معرفت‌های کاذب از صادق و دستیابی به یقین، باید به بدیهیات متوسل شد.

فصل چهارم: علم حضوری

علم حضوری: معرفت بی‌واسطه را که در آن، واقعیت و وجود واقعی معلوم پیش درک‌کننده حاضر است مانند علم به خودمان، حالات و قوای نفسانی‌مان مثل ترس و نیروی تفکر.

✓ علم حضوری در جایی تحقق می‌یابد که بین واقعیت درک‌کننده (عالم) و واقعیت درک‌شونده (معلوم) اتصال و اتحادی وجود داشته باشد و واقعیت درک‌شونده (معلوم) از درک‌کننده (عالم) غایب نباشد.

علم حصولی: معرفت با واسطه که درک‌کننده با مفهوم یا صورت ذهنی، چیزی را درک می‌کند.

✓ در علم حصولی، معلوم، مورد شهود درک‌کننده قرار نمی‌گیرد بلکه درک‌کننده از راه مفهوم یا صورت ذهنی، معلوم را درک می‌کند.

✓ آنچه را انسان با آن اتصال یا اتحاد وجودی ندارد، بدان علم حضوری نخواهد داشت.

اقسام علم حضوری:

۱. علم حضوری به خود:

✓ هر فردی، به خودش علم دارد و این، علمی است غیر قابل انکار.

✓ مراد از علم به خود، همان یافتن وجود خویش است نه تصویری از خود یا تصدیق به اینکه "من هستم".

✓ انسان، خودش، عین علم به خود است. خودش، خودش را بی‌واسطه شهود می‌کند.

۲. علم حضوری به حالات نفسانی خود:

✓ آگاهی ما از حالات روانی و احساسات و عواطف خودمان، علمی بی‌واسطه و حضوری است.

✓ کسی نمی‌تواند ادعا کند از شک خویش آگاه نیست و در وجود شک خود نیز شک دارد.

۳. علم حضوری به قوای نفسانی:

✓ معرفت هرکسی به قوای ادراکی نظیر نیروی تفکر و تخیل و نیروهای تحریکی نظیر نیروی بکارگیرنده اعضا، علمی حضوری است. به همین دلیل هیچگاه در بکارگیری آن دچار اشتباه نمی‌شود.

۴. علم حضوری به افعال بی‌واسطه نفس:

✓ افعالی نظیر حکم، اراده، تفکر، توجه و تصمیم از جمله افعال بی‌واسطه هستند.

✓ هنگامی که اراده می‌کنیم کاری را انجام دهیم، این اراده فعلی است که نفس انجام می‌دهد.

۵. علم حضوری به صورت‌ها و مفاهیم ذهنی:

✓ معرفت انسان به صورت‌ها و مفاهیم ذهنی، به وسیله صورت یا مفهوم ذهنی دیگری نیست بلکه آنها بدون واسطه و با علم حضوری درک می‌شوند.

معرفت و علم هرکس به خود، حالات، قوا و افعال خود به ۲ گونه است:

۱. همان یافتن ابتدایی که هرکسی از آغاز پیدایش، خودش و حالات و افعال و قوای نفسانی‌اش از خودش پنهان نیست و او، همه اینها را بدون وساطت صور ذهنی می‌یابد.

۲. تصوراتی که به تدریج برایش پیدا می‌شود.

◀ باید میان تصور من و تصور لذت و اندوه و اراده که علم حصولی هستند و خود من و خود لذت و اندوه و اراده که معلوم حضوری هستند، فرق گذارد.

ویژگی‌های علم حضوری:

۱. واقعیت درک‌شونده (معلوم) عین واقعیت علم است.

✓ در علم حصولی، واقعیت درک‌شونده عین واقعیت علم نیست.

✓ در علم حصولی، ۳ امر متحقق است: درک‌کننده، درک‌شونده و واسطه که همان مفهوم یا صورت ذهنی است.

✓ در علم حضوری، غیر از واقعیت درک‌کننده و واقعیت درک‌شونده، امر دیگری متحقق نیست. بلکه احیاناً درک‌کننده و درک‌شونده یکی هستند.

۲. در مورد آن، شک و یقین و تصور و تصدیق و خطا و صواب و حافظه و تفکر و تعقل و استدلال و مانند اینها معنا ندارد.

✓ موارد بالا، مربوط به علم حصولی و عالم ذهن است که عالم مفاهیم و صورتهای اشیاست.

۳. قوه مخصوص یا وسیله ویژه‌ای برای تحقق آن دخالت ندارد. بلکه درک‌کننده با ذات و واقعیت خود، واقعیت درک‌شونده (معلوم) را می‌یابد.

۴. در علم حضوری، خطا بی‌معناست (مهمترین ویژگی).

✓ علم حصولی ممکن است با واقع مطابق باشد و ممکن است مطابق نباشد.

راز خطاناپذیری علم حضوری:

✓ راز خطاناپذیری علم حضوری این است که در آن، خود واقعیت عینی بدون واسطه مورد شهود قرار می‌گیرد. یعنی خطاناپذیری علم حضوری در بی‌واسطه بودن آن است.

✓ علم حصولی با واسطه و از طریق صورت و مفهوم ذهنی علم حاصل می‌شود. از آنجا که در علم حصولی، مفاهیم و صورتهای ذهنی واسطه قرار می‌گیرند و ممکن است آنها با واقع مطابقت نداشته باشند، خطا محتمل است.

✓ خطای ادراک در صورتی قابل تصور است که میان شخص درک‌کننده و شی درک‌شونده (معلوم)، واسطه‌ای در کار باشد که آگاهی به وسیله آن تحقق یابد.

◀ بعضی افراد با مطرح کردن احساس اشتباهی کاذب (تشنگی و گرسنگی از جمله علوم حضوری هستند) و نیز مکاشفات شیطانی (مکاشفات از جنس شهود و علم حضوری است و عارف در مکاشفات خود، واقعیات اشیا را می‌بیند نه مفاهیم و صورتهای ذهنی آنها را) بیان می‌کنند که علم حضوری در مواردی خطاپذیر است.

خاطره: هنگامی که دچار ترس می شویم، ذهن ما از حالت ترس تصویری تهیه می کند که پس از برطرف شدن حالت ترس، می تواند با توجه کردن به آن تصویر، آن حالت را به یاد آورد. این تصویر را در زبان عرفی خاطره می گویند.

◀ آنچه با علم حضوری درک می شود، همان احساس خاص است. احساس گرسنگی یا تشنگی کاذب، امری واقعی است و فرد مبتلا به آن، واقعا گرسنگی یا تشنگی را احساس می کند. آن احساس خطا نیست. خطا در اینجاست که او می پندارد علت احساس وی این است که به غذا یا آب نیاز دارد چون همیشه تفسیری از علم حصولی (خالی بودن معده از آب و غذا باعث گرسنگی و تشنگی است) با علم حضوری همراه بوده است.

فصل پنجم: علم حصولی

- ◀ معرفت‌های حصولی همچون قوانین علوم فلسفی، ریاضی و تجربی همواره به شکل گزاره و قضیه ارائه می‌گردد.
- ◀ قضایا، وسیله بیان معرفت‌های حصولی انسان است و خود قضایا، از مفاهیم تشکیل شده‌اند و پیش از آن که قضیه‌ای را درک کنیم، مفاهیم آن را تصور و درک می‌کنیم.
- ◀ علم حصولی را منطق‌دانان اسلامی به ۲ دسته تصور و تصدیق تقسیم می‌شود و می‌توان گفت فارابی، مبتکر چنین تقسیمی بوده است و برای اولین بار بر این تمایز تصریح کرده است.

تصور و تصدیق:

- ✓ اصول بدیهی نظیر اصل امتناع تناقض یا اصل علیت نیز به شکل قضیه بیان می‌شود.
- ✓ تصور، مفهومی ذهنی است که توانایی حکایت از چیزی و رای خودش را داشته باشد همچون مفهوم نفس، محبت، انرژی، آب و علت.
- ✓ منظور از تصدیق در معرفت‌شناسی عبارت است از موضوع، محمول و حکم به اتحاد یا عدم اتحاد آنها، نظیر "زمین کروی است" و "آب در مشتری نیست".
- ✓ قوام تصدیق یا قضیه، به حکم است.
- ✓ از نظر اندیشمندان اسلامی، نمی‌توان تصور را معرفتی تلقی کرد که از واقعیات خارجی حکایت می‌کند بلکه این ویژگی به تصدیق و قضیه اختصاص دارد.
- ✓ هر تصویری، فقط توانایی و شانیت حکایت از واقع را دارد. هیچگاه تصور یک مفهوم، به معنای تحقق محکی و مطابق آن نیست. این واقع‌نمایی شانی هنگامی به فعلیت می‌رسد که به شکل یک قضیه و تصدیق درآید.
- ✓ علم‌های حضوری وقتی در ذهن منعکس می‌شوند، به صورت قضیه انعکاس می‌یابند.

اقسام تصور:

- ✓ اگر مفهومی بر یک فرد قابل انطباق باشد، جزئی تلقی می‌شود.
- ✓ اگر مفهومی بر افراد بسیاری قابل انطباق باشد، کلی تلقی می‌شود. به این تصورات، معقولات نیز گفته می‌شود.
- ✓ تصوراتی که ما از اشخاص داریم، همه جزئی هستند زیرا فقط بر یک مصداق می‌توانند منطبق شوند.

اقسام تصور جزئی:

۱. **تصورات حسی:** تصوراتی هستند که در اثر ارتباط اندام‌های حسی با واقعیت‌های مادی حاصل می‌شود نظیر منظره‌هایی که با چشم مشاهده می‌کنیم، صداهایی که با گوش می‌شنویم، مزه‌ها و طعم‌هایی که با چشایی احساس می‌کنیم.
- ✓ هرگاه یکی از اندام‌های حسی انسان با پدیده‌ای مادی تماس یابد، اثری از آن در عضو حسی مربوط و سپس در سلسله اعصاب و مغز پدید می‌آید. انسان این اثر را درک می‌کند و این ادراک را ادراک حسی می‌گویند.
- ✓ بقای تصورات حسی منوط به ادامه ارتباط با خارج است و پس از قطع تماس با خارج، در فاصله کوتاهی از بین می‌رود.

۲. تصورات خیالی: به نحوی همانند تصور حسی است و نفس با توجه به آن می‌تواند ادراک حسی را به یاد آورد نظیر اینکه می‌تواند سوزش دست خود را که قبلاً چشیده است، به یاد آورد.

✓ این تصورات بعد از ادراک حسی و در مرتبه‌ای از ذهن که به آن خیال می‌گویند، رخ می‌دهد.

✓ قوه خیال همزمان با پیدایش ادراک و تصور حسی، از آن عکس می‌گیرد. به این تصور و ادراک، تصور خیالی یا ادراک خیالی می‌گویند.

✓ صورت خیالی، همان انعکاس ادراک حسی در مرتبه خیال است.

۳. تصورات وهمی: نوعی از تصورات جزئی بوده که با حواس و خیال درک نمی‌شوند و نمونه آن را احساس دشمنی یا محبتی که بعضی حیوانات نسبت به بعضی دیگر دارند، ذکر کرده‌اند.

✓ اینگونه تصورات توسط قوه‌ای به نام واهمه ادراک می‌گردد.

✓ ادراک انسان نسبت به معانی جزئی مانند ترس و شادی و محبت خاص را نیز مربوط به قوه واهمه می‌دانند.

✓ تصور وهمی احيانا به تصوری گفته می‌شود که واقعیت ندارد و از جعلیات می‌باشد مانند سیمرغ و اسب بالدار.

ادراکات انسان چندگونه است:

۱. مفهوم کلی دشمنی یا محبت

۲. ادراک جزئی دشمنی یا محبت در خود درک‌کننده نظیر محبتی که انسان در خودش نسبت به کسی می‌یابد یا عداوتی که در خودش نسبت به دیگری احساس می‌کند.

۳. احساس دشمنی یا محبت در شخص دیگر.

✓ ادراک جزئی محبت و عداوت در خود درک‌کننده، علم حضوری است و نمی‌توان آن را از قبیل تصور که نوعی علم حصولی است به حساب آورد.

◀ تصورات کلی به ۲ دسته معقولات اولی (مفاهیم ماهوی) و معقولات ثانیه تقسیم می‌شود.

◀ معقولات ثانیه نیز به ۲ دسته مفاهیم منطقی و مفاهیم فلسفی تقسیم می‌گردد.

فصل ششم: حقیقت مفاهیم کلی

- ◀ بحث درباره حقیقت کلی، از بحث‌های جدی در تاریخ فلسفه بوده که تا دوره افلاطون و شاید قبل از وی نیز مطرح است.
- ◀ نقش حقیقت کلی در دیدگاه‌های فلسفی و معرفت‌شناسی آنگاه روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم که مفاهیم کلی، بیشترین سهم را در معرفت‌های حصولی بشری دارند.
- ◀ مفهوم کلی در همه قضایا به کار می‌رود. حتی قضایایی که موضوعات آنها، مفاهیمی جزئی هستند، معمولاً محمول‌های آن کلی می‌باشند.
- ◀ اگر مفاهیم کلی مورد انکار قرار گیرند یا به کناری گذاشته شوند، معمولاً قضایا و علوم بشری، غیر قابل تصدیق خواهند شد بلکه قابل تصور نیز نخواهند بود.
- ◀ دیدگاه منسوب به ارسطو در میان اندیشمندان مسلمان، نظریه غالب بود و بیشتر فلاسفه اسلامی به آن گرایش داشتند.
- ◀ تنها مسئله اصلی متفکران قرون وسطی، بحث کلی بوده است.
- ◀ در اوایل قرون وسطی، نگرش افلاطون در مورد حقیقت کلی پذیرفته شده بود و بزرگترین متفکر آن دوره یعنی آگوستین، دیدگاه وی را پذیرفته و با تفسیر خاصی از آن دفاع می‌کرد.
- ◀ در قرن ۱۳ میلادی و پس از آشنایی اروپائیان با نظرات ارسطو از طریق اندیشمندان مسلمان، نظریات ارسطو غالب گردید و برجسته‌ترین فیلسوف و متکلم مسیحی آن دوره یعنی توماس آکویناس، از نگرش ارسطو حمایت می‌کرد.
- ◀ در قرن ۱۴ میلادی ویلیام آکامی به منظور پایان کشمکش بین طرفداران نظریه‌های ارسطو و افلاطون، نظریه سومی را انتخاب کردند که پیشتر، آبلارد و روسلین آن را مطرح کرده بودند که نظریه نام‌گرایی نامیده می‌شد.
- ◀ در نظریه کلی، وجود کلی را انکار می‌کردند. براساس نگرش پیروان آن، کلیات، صرفاً نشانه‌ها و علائم (رمزها و سمبل‌های) لفظی‌اند که به مجموعه‌ای از اشیای خارجی اشاره دارند.
- ◀ نظریه نام‌گرایی، زمینه شکاکیت را فراهم آورد و نقش موثری در سست کردن بنیان علوم فلسفی داشت آنچنان که یکی از عوامل مهم پیدایش شکاکیت در ابتدای رنسانس و عصر جدید بحساب می‌آید.
- ◀ ویلیام آکامی در قرن ۱۴ میلادی، مهم‌ترین مدافع و احیا کننده نام‌گرایی تلقی می‌شود.
- ◀ توماس هابز انگلیسی هم این نظریه را پذیرفته و گسترش داد. وی می‌گوید: "واژه، نه نام چیز موجودی در طبیعت است و نه نام تصویری که در ذهن حاصل می‌شود، بلکه نام نوعی واژه یا اسم است" و قائل شد که کلیات رمزها و علامت‌های دلالت هستند.
- ◀ توماس هابز، کلی بودن را بر نام‌های عام حمل کرد.
- ◀ تجربه‌گرایان انگلیسی نظیر جرج بارکلی و دیوید هیوم نیز نظریه نام‌گرایی را پذیرفتند.
- ◀ اندیشمندان، جان لاک را مفهوم‌گرا تلقی کرده و می‌گویند: نظریه لاک روایتی از مفهوم‌گرایی است بدین معنا که کلی در تصورات یا مفاهیم ذهنی ما نهفته است نه در امری غیر ذهنی.
- ◀ در اوایل قرن ۱۴ میلادی و قبل از ویلیام آکامی، هانری هارکلی دیدگاهی را مطرح کرد که در فلسفه اسلامی به "شبح‌گرایی" اشتها دارد.

نظریه‌ها و بررسی آنها:

الف) دیدگاه نام‌گرایی:

✓ نام دیدگاه واحدی نبوده و شامل طیف وسیعی از نگرش‌های گوناگون نظیر نام‌گرایی افراطی، نام‌گرایی معتدل، مفهوم‌گرایی و تئوری مشابهت (مشابهت‌گرایی) می‌شود.

✓ بر مبنای دیدگاه نام‌گرایی افراطی، پاسخ موجهی برای این سوال وجود ندارد که چرا اشیای متعدد خاصی درخت نامیده شده‌اند و دیگر اشیا نه.

✓ دیدگاه نام‌گرایی معتدل، همانند نام‌گرایان افراطی به این نظریه پایبند هستند که "کلی، وجود خارجی ندارد و کلی، رمز و نشانه است". برای کلی بودن، امری به مشابهت‌های میان اشیا استناد می‌کنند.

✓ از نظر نام‌گرایانی نظیر بارکلی، لفظ کلی برای یک مصداق و همه افراد مشابه آن وضع شده و علامت آنها قرار داده شده است؛ یعنی وضع‌کننده، یک مصداق را در ذهن خود تصور کرده و لفظ را برای آن و افراد مشابه آن وضع می‌کند.

مشترک لفظی: واژه‌ای است که با چند قرارداد جداگانه، برای چند معنا وضع شده است مانند واژه شیر و لفظ عین در عربی.

مشترک معنوی: لفظی است که با یک وضع، بر جهت مشترکی میان امور متعدد دلالت می‌کند و قابل انطباق بر همه آنها است.

تفاوت‌های مشترک لفظی و مشترک معنوی:

۱. مشترک معنوی معنای واحد عامی دارد که فهمیدن آن نیاز به هیچ قرینه‌ای ندارد ولی مشترک لفظی دارای معانی متعددی است که تعیین هر یک، به قرینه نیاز دارد.

۲. مشترک معنوی قابل صدق بر بی‌نهایت افراد و مصادیق است ولی مشترک لفظی تنها بر معانی معدودی که برای آنها وضع شده صدق می‌کند.

۳. مشترک لفظی به وضع‌های متعدد نیاز دارد ولی مشترک معنوی یک وضع بیشتر ندارد.

◀ لفظ کلی، معنای واحد عامی دارد که فهمیدن آن به هیچ قرینه‌ای نیاز ندارد.

ب) دیدگاه شب‌گرایی:

✓ در این دیدگاه، مفهوم کلی را تصور جزئی مبهم می‌دانند که در اثر ابهام، بر مصادیق متعدد قابل انطباق است.

✓ در این دیدگاه، تصور کلی چیزی جز تصور جزئی مبهم نیست.

✓ آنچه موجب قابلیت انطباق تصویر بر بیش از یکی می‌گردد، ابهام و عدم وضوح تصویر است.

✓ پیروان این نظریه برآنند که تصور کلی همان تصویر جزئی است که با حذف بعضی از ویژگی‌ها بدست می‌آید و قابلیت انطباق آن بر مصادیق متعدد به سبب ابهام آن دارد.

✓ این نظریه را در فلسفه اسلامی با عنوان قول به شب‌گرایی می‌شناسند.

✓ هانری هارکلی می‌گوید: "کلی، همان افراد است از آن حیث که به وجه خاصی ادراک می‌شوند" و تصریح می‌کرد که متعلق یک مفهوم کلی، همان فرد موجود در خارج است از آن حیث که به صورت مبهمی برای ذهن ما معلوم است. مثلاً مفهوم کلی انسان، صرفاً ادراک مبهمی از سقراط است.

موارد نقض نظریه: این نظریه مستلزم آن است که اگر در موردی تصور جزئی محسوس نداشته باشیم، تصور کلی نیز نتوانیم داشته باشیم در حالی که تصور کلی بسیاری داریم که تصور جزئی محسوس ندارند مانند:

۱. مفاهیمی که مصداق حقیقی ندارند مانند مفهوم معدوم، محال و ممتنع.
۲. مفاهیمی که مصداق محسوس ندارند مانند مفهوم روح.
۳. مفاهیمی که هم بر مصداق‌های محسوس قابل انطباق هستند و هم بر مصداق‌های غیر محسوس مانند علت و معلول.
۴. مفاهیمی که بر اشیای متضاد صدق می‌کنند مانند مفهوم رنگ که هم بر سیاه و هم بر سفید قابل انطباق است.

ج دیدگاه افلاطونیان:

✓ کهن‌ترین نگرش در مورد حقیقت کلی، دیدگاه وی و پیروان اوست.
✓ این دیدگاه به واقع‌گرایی اشتهار دارد و حاصل آن این است که کلیات، واقعیتی عینی و خارج از ذهن دارند و اموری مجرد از زمان و مکان هستند. افلاطونیان این موجودات مجرد را مثال نامیده و از این جهت، کلیات به مَثَل افلاطونی شناخته می‌شوند. براساس این نگرش، ادراک کلی به معنای مشاهده آن امر مجرد (مثال) است.

دیدگاه افلاطون را به ۲ صورت تفسیر کرده‌اند:

۱. روح انسان قبل از تعلق به بدن موجود بوده و در عالم مجردات، حقایق کلی را مشاهده می‌کرده است و پس از تعلق به بدن، آن حقایق را فراموش نموده است و اینک با مشاهده افراد مادی، آن حقایق را به یاد می‌آورد زیرا هر یک از امور محسوس، سایه آن حقیقت مجرد در عالم مَثَل است.
۲. افرادی که روح انسان را قبل از بدن موجود نمی‌دانند، اینگونه گفته‌اند: ادراک کلیات، مشاهده حقایق مجرد (مَثَل) است. نفس یا روح انسان که در ابتدا توان چنین مشاهده‌ای نداشته به وسیله ادراکات حسی، مستعد مشاهده این کلیات می‌شود. هرگاه نفس مستعد گردد، به مشاهده حقایق مجرد نایل می‌گردد که مشاهده‌ای از دور است برخلاف مشاهده عرفانی که مشاهده از نزدیک است. پس ادراک کلیات، مشاهده مَثَل یا حقایق مجرد است نه یادآوری آنها.

◀ بسیاری از مفاهیم کلی مانند معدوم و محال و ممتنع، مثال عقلانی (بلکه واقعیت خارجی) ندارند تا گفته شود که ادراک کلیات، مشاهده حقایق عقلانی مجرد است.

ج دیدگاه ارسطوییان:

✓ ارسطو همانند افلاطون معتقد بود که معرفت عقلانی، به کلی تعلق می‌گیرد زیرا معرفت عقلانی، فرد را از این نظر که فرد است مورد بحث قرار نمی‌دهد. پس اگر کلی به هیچ‌وجه واقعی نباشد، معرفت عقلانی وجود نخواهد داشت.
✓ ارسطو با افلاطون در اینکه کلی، امری عینی است موافق بود و همچون وی، واقع‌گرا محسوب می‌شود.

- ✓ تفاوت دیدگاه ارسطو و افلاطون در این است که به نظر ارسطو، کلی، وجود مستقلی از افراد ندارد.
- ✓ از نظر ارسطو، هر موجود محسوسی از ماده و صورت تشکیل شده است. در خارج، وجود صورت، آمیخته با ماده است. در خارج نمی‌توان صورت را از ماده تفکیک کرد بلکه این کار، صرفاً در ذهن ممکن است.
- ✓ کلی در نظر ارسطو، همان صور نوعیه است که در خارج با ماده متحد است و از آنجا که کلی در فرد نهفته است، می‌توان کلی را صرفاً از طریق ادراک فرد درک کرد و نه از راه دیگر.
- ✓ دیدگاه ارسطو تنها حقیقت کلی را در مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی تبیین می‌کند و فیلسوفان مسلمان در ادوار بعد، نظریه وی را ترمیم می‌کنند و مفاهیم کلی را به اولی و ثانیه و ثانیه را به فلسفی و منطقی تقسیم می‌کنند.
- ✓ از نظر اندیشمندان مسلمان پیرو ارسطو، مفاهیم کلی در برابر مفاهیم جزئی، نوعی ویژه‌ای از مفاهیم هستند و با وصف کلیت در مرتبه خاصی از ذهن تحقق می‌یابند. قوه‌ای که اینگونه مفاهیم را درک می‌کند، عقل نامیده می‌شود.
- ✓ اصطلاح عقل به معنای نیروی درک‌کننده مفاهیم کلی شکل یافته است. انسان دارای نیروی ویژه‌ای به نام عقل است که کار آن، ادراک مفاهیم کلی است.

فصل هفتم: اقسام مفاهیم کلی و ویژگی‌های آنها

- مفاهیم و تصورات کلی، به ۳ دسته مفاهیم ماهوی (معقولات اولی)، مفاهیم منطقی و مفاهیم فلسفی تقسیم می‌شود.
- تقسیم فوق، یکی از مهمترین ابتکارات فلاسفه اسلامی است که دستاوردهای مهمی در معرفت‌شناسی و علوم فلسفی دارد.
- پیشینه تاریخی این تقسیم به خواجه نصیرالدین طوسی بر می‌گردد و وی برای اولین بار، از اصطلاحات ثانی فلسفی و ثانی منطقی استفاده کرد.

مفاهیم ماهوی (معقولات اولی):

- ✓ صورت خیالی، همان انعکاس ادراک حسی است در مرتبه خیال.
- ✓ پس از اینکه صور خیالی چند واقعیت مشابه در خیال بوجود آمد، تصویر دیگری که به نحوی با این تصاویر جزئی عینیت دارد، در مرتبه عقل پدید می‌آید. این تصویر، ویژگی‌های فردی آن صور خیالی را ندارد ولی ویژگی‌های مشترک آنها را واجد است. به این تصویر، صورت کلی (صورت عقلی، ادراک عقلی یا معقول) می‌گویند.
- ✓ هم صورت جزئی نشان دهنده واقعیت خارجی است و هم صورت عقلی. ولی فرق آنها در این است که صورت جزئی اولاً، یک واقعیت مشخص را نشان می‌دهد یعنی بر هیچ واقعیت دیگری صدق نمی‌کند که به این خاصیت، جزئیت می‌گویند. ثانیاً آن واقعیت را تنها و خالص نشان نمی‌دهد بلکه عوارضی که همراه آن واقعیت هستند نیز با آن درک می‌شوند مثل رنگ.
- ✓ صورت عقلی اولاً یک واقعیت مشخص را نشان نمی‌دهد بلکه بر تمام واقعیات مشابه هم صدق می‌کند که به این خاصیت، کلیت می‌گویند. ثانیاً می‌تواند خود واقعیت را خالص و بدون عوارض همراه نشان دهد. بعبارت دیگر، می‌تواند به نحو صرف در ذهن حاصل شود.

- مفاهیم ماهوی (معقولات اولی):** دسته‌ای از مفاهیم کلی معمولاً به این ترتیب در ذهن فراهم می‌آیند که ابتدا واقعیتی خارجی در حوزه حس قرار می‌گیرد و سپس قوه خیال، تصویری جزئی از این واقعیت می‌گیرد و در نهایت، این تصاویر جزئی به نحو کلی در قوه عقل منعکس می‌شوند و در نتیجه، مفهوم کلی آن واقعیت در ذهن بوجود می‌آید.
- ✓ روند ادراک حسی — ادراک خیالی — معقول اول در بیشتر مفاهیم ماهوی و نه در همه آنها جاری است. زیرا دسته‌ای از مفاهیم ماهوی، صور جزئی دارند ولی صور جزئی محسوس ندارند. این دسته مفاهیم را مفاهیم شهودی می‌نامند.
 - ✓ مفاهیم شهودی، مفاهیمی هستند که از یافته‌های علوم حضوری حکایت می‌کنند مانند ترس. روند شکل‌گیری این مفاهیم به این صورت است: علم حضوری — ادراک خیالی — معقول اول.

ویژگی‌های مفاهیم ماهوی:

۱. با ارزش‌ترین ویژگی معقولات اولی این است که معمولاً صور مستقیم اشیای خارجی هستند؛ یعنی اولاً این مفاهیم، مسبوق به صور جزئی هستند و معمولاً از جزئیت به کلیت رسیده‌اند برعکس معقولات ثانیه و ثانیاً این صور کلی با صور جزئی و نیز صور جزئی با واقعیات خارجی، به نحوی عینیت و این همانی دارند برخلاف معقولات ثانیه.
- ✓ مفاهیم ماهوی، مفاهیمی کلی هستند که معمولاً می‌توان برای آنها در خیال، صورت جزئی پیدا کرد.

۲. ذهن در پیدایش معقولات اولی، منفعل است نه فعال.

✓ کثرت معقولات اولی تابع کثرت واقعیاتی است که نقش آنها را بی‌واسطه یا با واسطه یافته است. بعبارت دیگر، معقولات اولی معلول کثرت مدرکات است. هرچه نفس، واقعیات بیشتری را یافته باشد، معقولات اولی در ذهن بیشترند و بالعکس.

✓ معقولات ثانیه برخلاف مفاهیم ماهوی هستند. یعنی ذهن در پیدایش آنها، نقش فعال داشته و نتیجتاً کثرت آنها، تابع کثرت مدرکات نیست.

۳. معقولات اولی، ما به ازای خارجی جداگانه دارند. یعنی در خارج از ذهن، وجود و واقعیتی خاص به خود دارند. بعبارت دیگر، به تعداد معقولات اولی، واقعیت خارجی داریم و نمی‌توان دو معقول اول پیدا کرد که با یک وجود موجود باشند.

✓ ویژگی فوق را با این تعبیر که عروض معقولات اولی خارجی است نیز بیان می‌کنند.

✓ معقولات ثانیه چه منطقی و چه فلسفی، ما به ازای خارجی جداگانه‌ای ندارند؛ یعنی عروض هیچ یک، خارجی نیست.

۴. مفاهیم ماهوی، قالب‌های مفهومی هستند و از حدود ماهوی اشیا حکایت می‌کنند. به تعبیر دیگر، اینگونه مفاهیم، بیان‌کننده چیستی اشیای خارجی‌اند.

✓ مفاهیم ثانیه فلسفی و منطقی از انحاء وجود حکایت می‌کنند. مفاهیم ثانیه فلسفی از انحاء وجود خارجی و مفاهیم ثانیه منطقی از انحاء وجود ذهنی.

معقولات ثانیه (مفاهیم فلسفی و منطقی):

ویژگی‌های معقولات ثانیه:

۱. معقولات ثانیه هیچ یک مسبوق به صور جزئی نیستند و رابطه آنها با واقعیات خارجی، رابطه عینیت و این همانی نیست.

۲. ذهن در پیدایش معقولات ثانیه، فعال است و نه منفعل.

۳. معقولات ثانیه، ما به ازای خارجی ندارد.

۴. معقولات ثانیه از انحاء وجود حکایت می‌کنند و بیان‌کننده نحوه هستی اشیا هستند و نه چیستی آنها.

◀ معقولات ثانیه همیشه به صورت صفات و احکام سایر اشیا هستند.

◀ معقولات ثانیه منطقی، صفات و احکام موجودات ذهنی هستند؛ یعنی، صفات و احکام مفاهیم‌اند. مفاهیمی مانند کلی، جزئی، ذاتی، عرضی، نوع، جنس، فصل، قضیه، قیاس، محمول و موضوع که سر و کار منطق با آنهاست، همه از معقولات ثانیه منطقی هستند.

◀ معقولات ثانیه فلسفی، صفات و احکام موجودات خارجی هستند؛ یعنی، مفاهیمی مانند علت، معلول، امکان، امتناع، ضرورت، حدوث، قدم، جوهر، عرض، وحدت، کثرت، بالفعل، بالقوه، وجود و عدم که سر و کار فلسفه با آنهاست، معقولات ثانیه فلسفی هستند.

◀ معقولات ثانیه منطقی، همیشه صفت سایر مفاهیم هستند نه صفت اشیای خارجی.

◀ معقولات ثانیه فلسفی همیشه صفت اشیای خارجی هستند نه صفت مفاهیم.

- ◀ به زبان فلسفی، ظرف اتصاف و صدق معقولات ثانیه منطقی، ذهن است و ظرف اتصاف و صدق معقولات ثانیه فلسفی، خارج است. بعبارت دیگر، اشیا در ذهن، متصف به معقولات ثانیه منطقی می‌شوند و در خارج، متصف به معقولات ثانیه فلسفی.
- ◀ معقولات ثانیه، همگی صفات و احکام سایر اشیا هستند. بعضی، صفات اشیا هستند در ذهن و برخی، صفات اشیا در خارج.
- ◀ این صفات، از خود، وجود و واقعیتی ندارند بلکه وجود و واقعیت آنها، همان وجود و واقعیت موصوف آنهاست برخلاف سایر صفات که از خود، وجودی علاوه بر وجود موصوف دارند.

تفاوت معقولات اولی، معقولات ثانیه منطقی و فلسفی:

- ✓ معقولات اولی معقولاتی هستند که عروض و اتصافشان، هر دو در خارج است.
- ✓ معقولات ثانیه منطقی، معقولاتی هستند که عروض و اتصافشان، هر دو در ذهن است.
- ✓ معقولات ثانیه فلسفی، معقولاتی هستند که عروضشان در ذهن و اتصافشان در خارج است.
- ✓ تفاوت معقولات اولی و معقولات ثانیه فلسفی و منطقی در این است که معقولات اولی هرکدام وجودی غیر از وجود دیگر معقولات دارند.
- ✓ تفاوت معقولات ثانیه فلسفی و معقولات ثانیه منطقی در این است که مفاهیم منطقی، صفات و احکام موجودات ذهنی (یعنی مفاهیم) هستند و مفاهیم فلسفی، صفات و احکام موجودات خارجی هستند.
- ✓ به زبان فلسفی، ظرف اتصاف و صدق مفاهیم منطقی، ذهن است و ظرف اتصاف و صدق مفاهیم فلسفی خارج است.
- ✓ اشیا در ذهن متصف به معقولات ثانیه منطقی می‌شوند و در خارج، متصف به معقولات ثانیه فلسفی.

فصل هشتم: نقش عقل و حس در تصورات

معروف‌ترین نظریات درباره نقش عقل و حس در تصورات:

۱. حس‌گرایی:

✓ منشا یا ابزار دستیابی انسان به همه تصورات و مفاهیم، حواس است.

۲. عقل‌گرایی:

✓ منشا یا ابزار درک مفاهیم به ویژه مفاهیم کلی، عقل یا فطرت است.

عقل در فلسفه، به معانی متعددی بکار رفته است:

الف) به معنای نیرویی که درک‌کننده مفاهیم کلی است، مفاهیم کلی را می‌سازد و با آنها قضیه تولید می‌کند و از راه ترکیب قضایا، استدلال می‌کند.

ب) به معنای هر نیرو و قوه ادراکی بجز حواس.

✓ بر مبنای این دیدگاه است که فطرت‌گرایان اروپایی نظیر دکارت و پیروانش، عقل‌گرا محسوب می‌شوند.

دیدگاه عقل‌گرایان اروپایی در مورد مفاهیم و تصورات:

✓ امروزه معمولاً از واژه عقل‌گرایان یا فطرت‌گرایان، نام دکارت و پیروان وی و نیز نام امانوئل کانت به ذهن تداعی می‌شود.

✓ دکارت، تصورات فطری را ناشی از عقل و ذاتی انسان می‌داند.

✓ دکارت تصوراتی همچون تصور خدا، وحدت، حرکت و تصورات و مفاهیم ریاضی نظیر شکل، مقدار و امتداد را تصوراتی فطری می‌داند و آدمی بدون نیاز به حس، آنها را درک می‌کند.

✓ کانت معتقد است بعضی از مفاهیم، فطری و خاصیت ذاتی ذهن انسان هستند؛ یعنی اینگونه مفاهیم، جزء ساختار ذهن بوده و از ابتدای پیدایش ذهن در آن وجود دارند.

✓ کانت برای ذهن، ۲ مرحله قائل است: مرحله حساسیت و مرحله فاهمه. اطلاعات و داده‌های حسی با گذر از مرحله حساسیت و فاهمه درک می‌شوند.

✓ در مرحله حساسیت، دو مفهوم زمان و مکان از ساختارهای ذاتی ذهن هستند و در مرحله فاهمه، مقولات دوازده‌گانه.

✓ اطلاعات و داده‌های حسی پس از انتقال به ذهن، ابتدا در مرحله حساسیت با مفاهیم زمان و مکان و سپس در مرحله فاهمه با مقولات آن عجین می‌گردد و سرانجام ذهن، آنها را همراه با زمان و مکان و مقولات فطری فاهمه درک می‌کند.

نقد دیدگاه عقل‌گرایان:

فرض اینکه عقل انسان بدون هیچ اکتسابی از ابتدای پیدایش، مفاهیمی را در خود داشته باشد از جهات زیر قابل قبول نیست:

۱. اگر مفاهیمی فطری و جزء ساختار ذهن و عقل انسان و بالفعل باشند، هرکسی با تامل در درون خود، آن مفاهیم را می‌یابد ولی اینگونه نیست.

۲. مفاهیم به اصطلاح فطری، اکتسابی هستند.

۳. فطری دانستن تصورات حتی اگر در مرحله تصور مشکلی نداشته باشد، در مرحله واقع‌نمایی و مطابقت با واقع ایجاد مشکل می‌کند.

✓ دکارت برای رفع این مشکل، به حکمت و عدم فریبکاری خداوند متوسل شد. او می‌گفت چون خدا حکیم است و فریبکار نیست، مفهومی خلاف واقع در فطرت ما قرار نمی‌دهد.

دیدگاه حس‌گرایان:

✓ حس‌گرایان (تجربه‌گرایان) معتقدند ذهن انسان در ابتدا مانند لوح سفیدی است که در آن هیچ نقشی وجود ندارد و تماس با موجودات خارجی سبب پیدایش عکس‌ها و نقش‌هایی در آن می‌شود.

✓ جان لاک می‌گوید: "چیزی در عقل نیست مگر اینکه قبلاً در حس بوده است". عین همین عبارت از اپیکور نیز نقل شده است.

✓ از نظر برخی از حس‌گرایان، ادراکات عقلی همان صورت‌های حسی هستند که به وسیله فعالیت‌های ذهنی و عقلی تغییر شکل یافته‌اند.

✓ از نظر اینان، ادراک حسی تنها مایه و زمینه ادراک عقلی را فراهم می‌کند نه اینکه خود صورت حسی، حقیقتاً تبدیل به مفهوم عقلی گردد.

حس‌گرایان را می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد:

(الف) پوزیتویست‌ها و کندیاک فرانسوی که تنها منشا تصورات را حس ظاهر و اندام‌های حسی می‌دانند.

(ب) گروهی مانند جان لاک انگلیسی که قلمروی حس را به حس باطن و تجربه‌های درونی توسعه می‌دهند.

(ج) افرادی مانند جرج بارکلی که تجربه و حس را به حس باطنی و تجربه درونی منحصر می‌کنند.

✓ شاید بتوان گفت بارکلی تنها کسی است که معتقد است اشیا مادی وجود خارجی ندارند و آنچه ما درک می‌کنیم، تصوراتی است که خدا در ما ایجاد کرده است.

نقد دیدگاه حس‌گرایان:

۱. فرض اینکه مفاهیم عقلی از تغییر شکل صورت‌های حسی پدید آیند، مستلزم این است که صورتی که تغییر شکل می‌یابد و تبدیل به مفهوم عقلی می‌گردد، دیگر به شکل اول خود باقی نماند.

✓ همچنین بسیاری از مفاهیم عقلی مانند علت و معلول، اصلا صورت حسی و خیالی ندارند تا گفته شود که از تغییر شکل صورت‌های حسی پدید آمده‌اند.

۲. فرض اینکه همه مفاهیم عقلی از زمینه‌های حسی استفاده می‌کنند، تنها در مورد بخشی از مفاهیم ماهوی یعنی مفاهیم کلی محسوسات قابل پذیرش است ولی در مورد مفاهیم ماهوی نظیر مفاهیم ماهوی شهودی یا مفاهیم مربوط به مجردات و مفاهیم منطقی و فلسفی صحیح نیست.

مفاهیم پنجگانه:

۱. مفاهیم حسی:

- ✓ ادراک حسی، با قطع ارتباط با خارج و عالم واقع، از بین می‌رود.
- ✓ پیدایش ادراک حسی ناشی از بکارگیری اندام‌های حسی است

۲. مفاهیم خیالی:

- ✓ بعد از قطع ارتباط با خارج، ادراک حسی از بین می‌رود اما در همان حال می‌توانیم تصویری از آنچه با ادراک حسی ادراک شده، در خود داشته باشیم و صورتی از آن رنگ‌ها و شکل‌ها یا تصویری از آنچه را لمس کرده‌ایم، بخاطر آوریم.
- ✓ پیدایش این دسته از مفاهیم خیالی نیز ناشی از بکارگیری حواس و اندام‌های حسی است.
- ✓ نوع دیگری از مفاهیم وجود دارد که نفس، مصداق آنها را با علم حضوری درک می‌کند مانند ترس، لذت، اراده و سایر حالات روحی که به این مفاهیم هم مفاهیم خیالی اطلاق می‌شود و حواس و اندام حسی، هیچگونه نقشی در پیدایش این دسته از مفاهیم ندارند.

۳. مفاهیم ماهوی (معقولات اولی):

- الف) مفاهیم کلی محسوسات مفاهیمی هستند که ادراک حسی و چندین تصور مشابه از یک پدیده حسی زمینه را فراهم می‌آورد که عقل، مفهومی کلی از آنها انتزاع کند مانند مفهوم انسان، سفید و رنگ.
- ✓ پیدایش این دسته از مفاهیم ماهوی، در گرو تحقق ادراکات جزئی آنهاست ولی نه بدان معنا که ادراکات حسی به ادراک عقلی تبدیل می‌شود بلکه حس در پیدایش اینگونه مفاهیم کلی، تنها نقش زمینه و شرط لازم را داراست.
- ✓ روند پیدایش اینگونه مفاهیم بصورت روبروست: ادراک حسی —> ادراک خیالی —> مفهوم ماهوی.
- ب) مفاهیم کلی شهودی مفاهیمی هستند که از یافته‌های حضوری حکایت می‌کنند نظیر مفهوم من، اراده، ترس، محبت و ...
- ✓ مسبوق به ادراک حسی نبوده بلکه مفاهیمی کلی هستند که عقل، آنها را از چندین صورت خیالی یافته‌های حضوری انتزاع کرده است و اندام حسی، هیچگونه نقشی در پیدایش آنها ندارد.
- ✓ روند پیدایش اینگونه مفاهیم بصورت روبروست: علم حضوری —> ادراک خیالی —> مفهوم کلی شهودی.
- ج) مستقیماً از ادراک حسی یا ادراک خیالی انتزاع نشده‌اند ولی ادراک حسی یا علم حضوری بطور غیرمستقیم، زمینه انتزاع آنها را فراهم می‌کند نظیر مفهوم جسم، مفهوم جوهر و مفاهیم موجودات مجرد.

۴. مفاهیم منطقی:

- ✓ مفاهیمی کلی هستند که عروض و اتصاف آنها در ذهن است بدین معنا که مصداق خارجی ندارند.
- ✓ مصادیق آنها، پدیده‌های ذهنی یعنی مفاهیم هستند که در ذهن بر آنها عارض و بدانها متصف می‌گردند نظیر مفهوم کلی، موضوع، محمول، قضیه، عکس نقیض، جزئی و ...
- ✓ اینگونه مفاهیم، مصداق حسی ندارند بلکه عقل از راه تامل و تجربه ذهنی، به آنها دست پیدا می‌کند.
- ✓ اگر چند مفهوم در کنار یکدیگر قرار گیرند به گونه‌ای که نسبتی با یکدیگر داشته باشند و یکی از آنها بر دیگری حمل گردد، عقل، آنها را قضیه و یکی را موضوع و دیگری را محمول بحساب می‌آورد.

✓ عقل برای دستیابی به این مفاهیم، صرفاً به نوعی تأمل و تجربه ذهنی نیازمند است.

۵. مفاهیم فلسفی:

✓ مفاهیمی کلی هستند که از انحاء وجود حکایت می‌کنند، عروض آنها ذهنی ولی اتصاف آنها خارجی است.

✓ قضایا، قوانین و احکام علوم فلسفی معمولاً از این مفاهیم تشکیل می‌گردد.

✓ عقل با کمک یافته‌های شهودی و علوم حضوری، مفاهیم فلسفی را انتزاع می‌کند. یعنی یافته‌های شهودی و علوم حضوری، زمینه انتزاع عقل را فراهم می‌آورد.

✓ حواس، ادراکات و اندام‌های حسی در پیدایش این مفاهیم نیز نقشی ندارند.

◀ هر مفهوم عقلی، نیازمند به ادراک شخصی سابق است که این ادراک شخصی، زمینه انتزاع مفهوم ویژه‌ای را فراهم می‌آورد. این ادراک شخصی گاهی ادراک حسی و گاهی از نوع علم حضوری است.

◀ عقل، نقش اصلی را در دستیابی انسان به همه مفاهیم کلی یعنی ماهوی، منطقی و فلسفی دارد و منشأ حقیقی آن قلمداد می‌گردد.

◀ ادراک شخصی سابق، زمینه‌ای بیش نیست اما حس، تنها در ادراکات حسی جزئی نقش اساسی دارد.

فصل نهم: نقش عقل و حس در تصدیقات

گفته می‌شود دکارت صرفاً به مبحث تصورات توجه دارد ولی کانت به تصدیقات (قضایا) نیز پرداخته است.

قضایای حملیه: اگر قضیه از موضوع و محمول تشکیل شده باشد و رابطه میان آنها اتحادی باشد، آن را قضیه حملیه می‌نامند نظیر انسان متفکر است، خدا هست.

✓ رابطه میان موضوع و محمول، گاهی ضروری است و گاهی امکانی.

✓ هنگامی که محمولی بر موضوعی حمل می‌شود اگر امکان سلب این نسبت در واقع وجود نداشته باشد، آن را قضیه ضروریه و اگر امکان سلب وجود داشته باشد، آن را قضیه امکانیه می‌نامند.

✓ به رابطه یا نسبت میان موضوع و محمول در واقع، ماده می‌گویند.

قضایای شرطیه: اگر قضیه مشتمل بر مقدم و تالی (شرط و جزا) باشد، آن را قضیه شرطیه می‌گویند.

✓ اگر رابطه مقدم و تالی در قضیه شرطیه تلازم باشد، آن را شرطیه لزومیه می‌نامند مانند اگر خورشید طلوع کند، هوا روشن خواهد شد.

✓ اگر رابطه مقدم و تالی در قضیه تعاند باشد، آن را شرطیه عنادیه می‌نامند مانند عدد یا زوج است یا فرد.

حمل اولی: اگر اتحاد میان موضوع و محمول در قضایای حملیه از نوع مفهومی باشد، آن را حمل اولی می‌گویند مانند انسان، انسان است.

حمل شایع: اگر اتحاد میان موضوع و مفهوم از نوع مصداقی باشد یعنی موضوع و محمول از نظر مفهوم متمایزند و از نظر مصداق متحد که به آن حمل شایع می‌گویند مانند انسان، حقیقت‌جو است.

هلیه بسیطه: در حمل شایع اگر محمول قضیه، واژه موجود یا معادل آن باشد، قضیه را هلیه بسیطه می‌گویند مانند انسان موجود است و انسان هست.

هلیه مرکبه: در حمل شایع اگر محمول قضیه واژه موجود یا معادل آن نباشد، آن را هلیه مرکبه می‌نامند مانند انسان حقیقت‌جو است.

قضیه تحلیلی: در هلیات مرکبه اگر مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع بدست آید، قضیه را تحلیلی می‌گویند مانند هر مرد متاهلی زن دارد، هر پدری فرزند دارد، هر علتی معلولی دارد.

قضیه ترکیبی: در هلیات مرکبه اگر مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع بدست نیاید، قضیه را ترکیبی می‌گویند مانند فلزات با حرارت انبساط می‌یابند، هر انسانی فرزند دارد، هر موجودی به علت نیازمند است.

بدیهیات: قضایایی هستند که تصدیق آنها احتیاج به استدلال ندارد.

الف) بدیهیات اولیه: قضایایی هستند که تصدیق آنها به چیزی جز تصور دقیق موضوع و محمول نیاز ندارد. یعنی تصور موضوع و محمول به تنهایی، برای پذیرش و تصدیق آنها کافی است.

مهمترین قضایایی که فلاسفه و منطق دانان اسلامی، آنها را از بدیهیات اولیه شمرده‌اند:

۱. امتناع تناقض: اجتماع سلب و ایجاب، نفی و اثبات در گزاره‌ای واحد محال است و نیز صدق دو تصور متناقض بر مصداق واحد محال است.

۲. امتناع رفع تناقض: ارتفاع نفی و اثبات از یک گزاره ممتنع است و نیز صدق نکردن دو تصور متناقض بر مصداق واحد، محال است.

۳. اصل علیت و حداقل پاره‌ای از فروع آن نظیر امتناع تخلف معلول از علت تامه‌اش (اگر علت تامه شیئی تحقق یابد، محال است که آن شیء تحقق نیابد).

۴. اصل هویت: هر چیزی خودش، خودش است.

۵. هیچ چیز از خودش سلب نمی‌شود و ممکن نیست خودش، خودش نباشد.

۶. امتناع تحقق امری متقوم به موضوع بدون موضوع.

۷. کل از جزء خود بزرگتر است.

۸. حمل اولی؛ نظیر انسان، انسان است.

۹. حقانیت و مطابقت پاره‌ای از ادراکات انسان با واقع و خطا نبودن همه آنها از جمله یقین به این امر که واقعیتی وجود دارد.

(ب) بدیهیات ثانویه: قضایایی هستند که تصدیق آنها در گرو بکار گرفتن اندام‌های حسی یا چیزهای دیگری به غیر از تصور موضوع و محمول است و به ۶ دسته زیر تقسیم می‌شود:

۱. حسیات: قضایایی هستند که انسان از طریق حواس ظاهری آنها را درک می‌کند مانند این آب سرد است، این آتش می‌سوزاند.

۲. وجدانیات: قضایایی هستند که از انعکاس علوم حضوری در ذهن بدست می‌آیند. به تعبیر دیگر، قضایایی هستند که از یافته‌ها و علوم حضوری حکایت می‌کنند نظیر من هستم، من می‌ترسم و من خوشحالم.

✓ پیشینیان اینگونه قضایا را محصول حواس باطنی انسان تلقی می‌کردند چون علم حضوری را در علم ذات به ذات منحصر می‌دانستند.

۳. حدسیات: قضایایی هستند که کبرای استدلال آنها بدون فکر و تنها از راه حدس در ذهن حاضر می‌شود مانند نور ماه از خورشید است.

۴. تجربیات: قضایایی هستند که انسان به واسطه تکرار آزمایشات و مشاهدات، به مفاد آن صحنه می‌گذارد. بیشتر قوانین علوم تجربی اینگونه است نظیر فلزات با حرارت منبسط می‌شوند.

✓ صرف تکرار مشاهدات و آزمایشات موجب دستیابی به تجربیات نمی‌شود بلکه ویژگی تجربیات این است که در این قضایا، علت حکم شناسایی می‌گردد.

۵. فطریات: قضایایی هستند که صرف تصور موضوع و محمول آنها برای تصدیق کافی نیست و به استدلال نیاز دارد ولی دلیل آنها همواره با آنهاست و از ذهن رخت نمی‌بندد مانند اینکه دو، نصف چهار است و چهار، نصف هشت.

۶. **متواترات:** قضایایی هستند که بوسیله نقل و اخبار دیگران، به محتوای آنها پی می‌بریم و از آنجا که این خبرها از لحاظ کیفیت و کمیت به گونه‌ای هستند که احتمال کذب در آنها منتفی است، مفاد آنها را بدون استدلال و تفکر تصدیق می‌کنیم مانند اینکه کشوری به نام آفریقای جنوبی وجود دارد.

◀ اگر ملاک بدیهی بودن را بی‌نیازی از استدلال بدانیم، فقط اولیات و وجدانیات بدیهی هستند چون در دیگر اقسام، به نحوی از استدلال استفاده شده است.

◀ از آنجا که استدلال در فطریات و حدسیات نیاز به فکر ندارد، می‌توان این دو نوع از قضایا را قضایای نزدیک به بدیهی بحساب آورد. چون در فطریات، دلیل همواره با آنهاست و در حدسیات، با الهام یا تیزخوشی فوق‌العاده و بدون هیچ تامل و تفکری، استدلال آن در ذهن حاضر می‌شود.

◀ حسیات، متواترات و تجربیات را نمی‌توان از بدیهیات واقعی بحساب آورد زیرا به استدلال و برهان نیاز دارد.

نقش عقل و حسی در انواع قضایا:

۱. بدیهیات اولیه:

- ✓ چون در بدیهیات اولیه، صرف تصور دقیق موضوع و محمول برای تصدیق و حکم به اتحاد آنها کفایت می‌کند، هیچگونه نیازی به حواس ندارند و تصدیق و حکم در آنها از راه عقل صورت می‌گیرد.
- ✓ حواس هیچگونه نقشی حتی بصورت غیرمستقیم در تصدیق اینها ندارند.

۲. قضایای تحلیلی:

- ✓ چون مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع بدست می‌آید و تحلیل، امری ذهنی است، قطعاً قضایای تحلیلی نیازی به حواس ندارند.

۳. حمل‌های اولی:

- ✓ از نظر ابزار یا منشا تصدیق همچون قضایای تحلیلی هستند به حواس نیاز ندارند چون در حمل اولی، محمول در واقع، خود موضوع است و ثبوت هر چیزی برای خودش امری است که عقل آن را بدون نیاز به حواس و اندام‌های حسی درک می‌کند.
- ✓ اندیشمندان اسلامی، حمل اولی را از جمله بدیهیات اولیه می‌دانند.
- ✓ در حمل اولی برای تصدیق، صرف تصور موضوع و محمول کافی است.

۴. وجدانیات:

- ✓ چون از انعکاس علوم حضوری در ذهن بدست می‌آیند، هیچگونه نیازی به حواس و اندام‌های حسی ندارند و منشا یا ابزار اینگونه قضایا، عقل است.
- ✓ در وجدانیات، نه تنها تصدیق و حکم در آنها به علوم حضوری نیاز دارد بلکه مفاهیم و تصورات آنها نیز از علوم حضوری گرفته می‌شود.

۵. حسیات:

- ✓ قضایایی هستند که تصدیق و حکم در آنها بدون تردید نیاز مستقیم به حواس و اندام‌های حسی دارد.

- ✓ وجود محسوسات در خارج و تطابق صور ادراکی حسی با واقع، از راه حواس اثبات پذیر نیست و نیاز به برهان عقلی دارد.
- ✓ بدون برهان عقلی، ضمانتی وجود ندارد که حسیات در خارج موجود بوده و صور حسی با واقع مطابق باشند.
- ✓ لازمه منطقی نفی عقل و اعتماد بر حواس، شکاکیت است؛ آنچنان که هیوم به این نتیجه رسید و موضع شک و لادری‌گری اتخاذ کرد.

۶. تجربیات:

- ✓ چون تجربیات همان قضایای حسی هستند که تعمیم و کلیت یافته‌اند، برای اثبات وجود مصداق‌هایشان در خارج، به عقل نیاز دارند.
- ✓ تجربیات از جهت تعمیم قضیه حسی و کلیت آن، به عقل و استدلال عقلی نیاز دارد.

۷. حدسیات:

- ✓ حدسیات با تجربیات در مطوی بودن قیاس و استدلال عقلی خفی مشترک هستند.
- ✓ حدسیات هم از جهت ابتدا بر حدس و هم از جهت استدلال مطوی، به عقل نیاز دارد.
- ✓ هر قضیه حدسی، در واقع قضیه‌ای حسی است که علت آن به تفصیل شناسایی شده است. پس این دسته به حس نیاز دارند.

۸. فطریات:

- ✓ تصدیق به فطریات در واقع با استدلالی عقلی که کبرای آن در ذهن حاضر است انجام می‌شود. پس نیاز این دسته از قضایا به عقل و استدلال عقلی، امری آشکار است.
- ✓ فطریات برای تصدیق هیچگونه احتیاجی به حواس ندارند و ممکن است برای تصور موضوع و محمول، به حواس نیاز باشد.

۹. متواترات:

- ✓ برای تصدیق متواترات، ۲ مقدمه لازم است که کبرای آنها عقلی بوده و با عقل پذیرفته می‌شوند. این ۲ مقدمه عبارتند از "اتفاق مخبران بر کذب محال است" و "امکان خطای همه مخبران در فهم حادثه منتفی است".

◀ بدیهیات اولیه نیاز به استدلال ندارند.

◀ بدیهیات ثانویه‌ای که استدلال آنها همراه آنهاست مانند از فطریات.

◀ بدیهیات ثانویه‌ای که استدلال آنها مطوی است مانند متواترات و تجربیات.

نظریات: قضایایی هستند که تصدیق آنها نیازمند استدلال است و آن استدلال، همراه با آنها یا مطوی در آنها نیست.

✓ از نظر منطق دانان اسلامی، تنها نوعی قیاس یعنی برهان، مفید یقین است.

✓ برای دستیابی به تصدیق یقینی در قضایای نظری، به عقل و استدلال عقلی نیاز است.

✓ پاره‌ای از تصدیقات ظنی نیز به استدلال عقلی نیاز دارد.

✓ حس در زمینه تصدیق‌های یقینی در قضایای نظری نقش اساسی ندارد و صرفاً می‌تواند زمینه پاره‌ای از مفاهیم و تصورات را بطور غیرمستقیم فراهم آورد.

برای مضاعف شدن شناخت در هر قضیه‌ای و علم به ضرورت مفاد آن و محال بودن نقیضشان، همه قضایا نیازمند به اصل امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین هستند و این اصل، از بدیهیات اولیه‌ای است که هیچ نیازی به حس ندارد و صرف تصور موضوع و محمول آن، عقل را به تصدیق آن وامی‌دارد.

در نقش عقل و حس در تصدیقات، عقل‌گرایی مورد قبول است ولی این عقل‌گرایی به معنای پذیرفتن تصدیقات فطری آنگونه که بعضی از فلاسفه غرب می‌گویند، نیست.

فصل دهم: ارزش شناخت

- ◀ معرفت، ابزارهای گوناگونی دارد: عقل، حس، وحی و الهام، شهود و مکاشفه، تجربه دینی و مرجعیت.
- ◀ مرجعیت یعنی استناد به اقوال و آرای صاحب‌نظران. بعبارت دیگر، مرجعیت عبارت است از اینکه برای تصدیق قضیه‌ای، به قول کسی که صلاحیت دارد استناد شود.
- ◀ مرجعیت یا استناد به اقوال و آرای صاحب‌نظران، ابزاری برای معرفت بلکه ملاکی برای ارزیابی آن تلقی می‌شود و این ملاک، ملاک ثانوی بوده و فی نفسه اعتبار ندارد.
- ◀ اعتبار احکام حواس با عقل احراز می‌گردد. یعنی قضایای حسی یا محسوسات برای اثبات وجود مصادیق‌شان در خارج، به عقل نیاز دارند.
- ◀ قضایایی که از علوم حضوری حکایت می‌کنند و آن علوم را تفسیر می‌نمایند، علوم حصولی هستند که برای تصدیق آنها از عقل استفاده می‌شود.

حقیقت و صدق:

- ✓ حقیقت یا صدق در معرفت‌شناسی، وصف قضیه است.
- ✓ قضیه، معرفتی است با واسطه که بالفعل از واقعیتی ورای خودش حکایت می‌کند.

چون ممکن است واسطه نقش خود را بخوبی ایفا نکند، ۲ حالت برای قضیه ممکن است:

۱. قضیه (معرفت با واسطه و حاکی بالفعل از خارج) با واقعیت ورای خودش مطابق باشد که در این صورت، حقیقی و صادق تلقی می‌شود.
۲. قضیه با واقعیت ورای خودش مطابق نباشد که در این صورت، کاذب و غیر حقیقی به شمار می‌آید.

- ◀ مهمترین دلیل فیلسوفان غربی برای رها کردن تعریف رایج صدق و حقیق در اواخر قرن ۱۹ میلادی این است که آنان، خود را از معرفت واقعیت عاجز دیده و نتوانستند راهی برای تمییز معرفت مطابق با واقع از معرفت‌های غیر مطابق با واقع ارائه کنند.

تعریف اول) تعریف پراگماتیست‌ها (عمل‌گرایان): حقیقت عبارت است از اندیشه‌ای که در زندگی انسان مفید باشد.

نقد:

- ✓ کارایی و سودمندی یک قضیه یا نظریه در عمل، مستلزم صدق آن نیست. گاهی ممکن است قضیه یا نظریه‌ای کارا و مفید باشد ولی در عین حال صادق نباشد مانند محاسبات خسوف و کسوف در هیئت بطلمیوسی که نتیجه عملی دارد ولی امروزه باطل شده است.
- ✓ نظریه مذکور مستلزم تسلسل است.

تعریف دوم) تعریف انسجام‌گرایان: حقیقت، معرفتی است که با دیگر گزاره‌های مورد قبول منافات نداشته باشد و با قضایایی که این قضیه، جزئی از اجزای نظام آنهاست سازگار باشد.

✓ حقیقت یا صدق قضیه‌ای عبارت است از هماهنگی و سازگاری آن با مجموعه معرفت‌های قبلی. امروزه این تعریف، گرایش غالب ایده‌آلیست‌ها و پراگماتیست‌ها است.

نقد:

✓ انسجام قضایای هر یک از مجموعه‌ها با یکدیگر، ارتباطی با صدق آنها ندارد. صدق هر قضیه‌ای منوط به این است که از واقع حکایت نماید.

✓ نظریه مذکور مستلزم تسلسل است.

✓ افسانه‌ها و رمان‌ها، اموری پنداری و غیر حقیقی بوده که ساخته ذهن ادیبان و شاعران هستند که انسجام دارد ولی همگان به تخیلی و غیر واقعی بودن آن اذعان دارند.

تعریف سوم) حقیقت عبارت است از آنچه همه مردم بر آن اتفاق دارند. بعبارت دیگر، آنچه عقل سلیم و فهم متعارف مردم آن را قبول دارد، حقیقت است.

نقد:

✓ میان تعریف حقیقت و معیار آن، خلط شده است.

✓ در تعریف مردم و اینکه چگونه موردی که آنها روی آن اتفاق کرده‌اند معیار حقیقت است، ابهام وجود دارد.

تعریف چهارم) حقیقت، شناختی است که بتوان آن را با تجربه حسی اثبات کرد.

نقد:

✓ نادرستی دیدگاه فوق در مورد راه شناخت، بطلان یا عدم جامعیت این تعریف را آشکار می‌سازد.

تعریف پنجم و ششم) عده‌ای در تعریف حقیقت، به نسبت روی آوردند که بعضی گفتند: "هر آنچه انسان سالم درک می‌کند، حقیقت است" و عده‌ای دیگر گفتند: "واقعیت و حقیقت قابل شناختن نیست. هر قضیه‌ای تنها از تلاشی در جستجوی حقیقت حکایت دارد".

نقد:

✓ تعاریف فوق، احیای مجدد نسبیت، شکاکیت و سوفیسم است.

معیار بازشناسی حقایق:

۱. معیار حس‌گرایان افراطی:

✓ از نظر حس‌گرایان افراطی، ملاک صادق و حقیقی بودن یک قضیه این است که با حواس ظاهری قابل اثبات باشد.

✓ حامیان چنین نگرشی، گروهی از متفکران غرب هستند که به اصحاب حلقه وین و پوزیتویست‌های منطقی اشتهار دارند.

- ✓ از نظر اینان، معیار حقیقت یا صدق قضایا، تحقیق پذیری یعنی قابل اثبات بودن آنها با تجربه شخصی بوده و قائل به این هستند که اگر قضیه‌ای با حواس و یافته‌های بدون واسطه آنها قابل اثبات نباشد، بی‌معناست و صرفاً از عواطف و احساسات شخصی مطرح‌کنندگان آنها حکایت می‌کند.
- ✓ در نظر آنان، معیار صدق یا معیار حقیقت به ملاک معناداری قضایا تغییر یافت و آنان، معیار مورد قبول خود را معیار صدق یا معناداری گزاره‌ها نام نهادند.
- ✓ از جمله اشکال‌های مهم بر این نگرش این است که خود معیار، چگونه و از چه راهی با تجربه حسی و داده‌های بی‌واسطه حواس قابل اثبات است.
- ✓ حس‌گرایان، معارف انسان را به ۲ قسم تقسیم کردند: الف) معرفت‌هایی که نیازمند اثبات و تایید است. ب) معرفت‌هایی که پایه‌اند و نیازی به اثبات ندارند.
- ✓ حس‌گرایان افراطی، داده‌های حواس و قضایای تحلیلی را پایه می‌دانند. پس اگر سایر معرفت‌ها بدان ارجاع یابد و قابل اثبات یا تایید باشد، معتبر است. این نگرش آنان، به نام "مبنای‌گروی آمپریسم" اشتهار دارد.

۲. معیار انسجام‌گرایان:

- ✓ اینان معتقدند ضرورتی ندارد که مجموعه معارف انسان بر پایه‌ای حقیقی و صادق بنا شود.
- ✓ پیشینه انسجام‌گروی را در فلسفه ایده‌آلیست‌هایی نظیر هگل، برادلی و نورون کی می‌توان جستجو کرد.
- ✓ از آنجا که ایده‌آلیست‌ها به وحدت عین و ذهن قائل بودند، معیار انسجام‌گروی را پذیرفتند.
- ✓ آنان، معیار صدق یک قضیه یا باور را سازواری و انسجام آن با شبکه‌ای از قضایا یا باورها می‌دانستند و صرفاً انسجام قضیه‌ای را با قضایا در درون ذهن جستجو می‌کردند و به دلیل وحدت ذهن و عین، حقیقت را باید در ذهن و روابط منطقی یافت.
- ✓ انسجام‌گروی یعنی اگر باور یا قضیه‌ای با باورهای ما هماهنگ و سازگار باشد، اعتقاد به آن باور موجه است. یعنی انسجام، معیار موجه و صادق بودن باورهاست.
- ✓ انسجام‌گروی به معیار صدق و موجه بودن اختصاص ندارد بلکه عده‌ای، این نگرش را در مورد تعریف حقیقت و صدق نیز ارائه کرده‌اند.

شاخصه‌های انسجام‌گروی:

۱. همه باورها با استنتاج از باورهای دیگر موجه‌اند.
۲. باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد.
۳. موجه ساختن باورها، امری دو طرفه است. ممکن است P باور شما را به Q توجیه کند و در عین حال Q باور شما را به P.

نقد معیار انسجام‌گروی:

۱. چرا انسجام معیار موجه بودن قضایاست؟ اگر بدیهی است که بنابر انسجام‌گروی، هرگونه باور یا قضیه بدیهی نفی می‌شود و اگر بدیهی نیست، ادعایی است غیرموجه.

۲. اگر انسجام‌گروی معیار صدق و حقیقت است، باید هر افسانه هماهنگی که اجزای آن با یکدیگر منسجم‌اند، همچون یک نظریه فلسفی یا فیزیکی یا ریاضی حقیقی تلقی شود.

۳. چگونه انسجام، معیار صدق و موجه بودن است در حالی که برخی از نظریه‌های علمی علی‌رغم اینکه با همه معارف عصر خود سازگارند، صادق نیستند؟ وجود نظریه‌های ابطال شده در معرفت‌های بشری، دلیل این است که انسجام، معیار نیست.

۴. انسجام یک قضیه و موجه بودن آن، یا به خلف می‌رسد یا تسلسل.

۵. می‌توان دو یا چند مجموعه از قضایا را در نظر گرفت که هریک از مجموعه‌ها با یکدیگر در تناقض باشند ولی قضایای هریک از آنها با یکدیگر کاملاً منسجم باشند.

کل‌گروی: مجموعه باورهای بشری، نظامی را بوجود می‌آورد که همه آنها با یکدیگر پیوسته و مرتبط‌اند و تغییر در یکی از بندها با تغییر دیگر باورها همراه است.

نقد:

✓ هرگونه عدم انسجام در بخشی از نظام باورهای یک شخص بدین معناست که هیچ یک از باورهای او موجه نیست و چون هر یک از ما عدم انسجام‌هایی در باور خود داریم، هیچکس در اعتقاد ورزیدن به چیزی موجه نیست.

✓ ما به کل باورهایی که تاکنون کسب کرده‌ایم، دسترسی نداریم و نمی‌توانیم آنها را به یاد آوریم چه رسد به باورهای ناآگاهانه یا باورهایی که در آینده کسب می‌کنیم و ممکن است در این مجموعه تاثیرگذار باشد.

جزء‌گروی: هماهنگی باور با کل باورها لازم نبوده و باوری موجه است که با مجموعه‌ای از باورهای ما منسجم باشد.

نقد:

✓ باور با کدام مجموعه از باورهای ما باید منسجم باشد؟

✓ با چه ملاکی این مجموعه از مجموعه‌های دیگر متمایز می‌شود؟

✓ آیا این ملاک، دلیلی دارد یا دلخواه است؟

نقد قرائت ویژه پراگماتیسم:

۱. فرض حامیان این دیدگاه این است که تنها آن پیش‌فرض‌های خاص در معارف بشری تاثیر دارند و از مقدمات ویژه‌ای نتایج خاصی گرفته می‌شود که دیگر مقدمات از اقاده آن نتایج ناتوانند. بدون پذیرفتن بدیهیات و ابتدای مجموعه معارف بشری بر آن، هرگونه استنتاج و نتیجه‌گیری از استدلال حتی در علم و فلسفه علم با مشکل جدی مواجه می‌شود.

۲. انکار ابتدای مجموعه معارف بشری بر اصول بدیهی با ادعای آنها مبنی بر لزوم پیش‌فرض‌ها نقش می‌گردد. اینکه این اصل بدیهی است و پذیرفتن بداهت آن، ناقش این مدعاست که معارف، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها هستند و هیچ اصل بدیهی وجود ندارد.

۳. این دیدگاه، مستلزم شک در همه چیز حتی شک در خود شک است.

۳. معیار عقل‌گرایان:

✓ معیار شناخت حقایق و ملاک تمییز قضایای صادق از کاذب را بداهت عقلی می‌دانند و هر قضیه بدیهی را که از بدیهیات استنتاج شده باشد، حقیقی می‌دانند.

✓ در روند ارجاع نظریات به بدیهیات، استدلال‌ها باید هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل، به بدیهیات منتهی گردند.

اعتبار بدیهیات و حقیقت و صدق آنها از چه راهی احراز می‌شود؟

۱. فطرت:

الف) عقل همراه با آفرینش خویش، تمام معلومات و معرفت‌ها یا بعضی از آنها را با خود دارد و با فراهم آمدن زمینه و شرایط مناسب، آن معرفت‌ها بصورت بدیهیات بروز می‌کنند.

ب) عقل انسان فطرتاً به گونه‌ای آفریده شده است که این چنین درک می‌کند و نمی‌تواند طور دیگری ادراک نماید. اگر عقل به گونه دیگری آفریده می‌شد، امور را بصورت دیگری درک می‌کرد.

✓ این نوع اعتبار بر مبنای فطرت، سست بوده و باز با این سوال مواجه است که دلیل تطابق ادراکات فطری با واقع چیست؟

۲. بداهت:

✓ در بدیهیات، رابطه موضوع و محمول به گونه‌ای است که هر کسی موضوع، محمول و رابطه میان آنها را به خوبی تصور کند، ضرورتاً آنها را تصدیق خواهد کرد.

✓ برای درک حقیقی و صادق بودن آنها، تنها تصور صحیح موضوع و محمول و نسبت میان موضوع و محمول کافی است.

✓ از نظر این دسته، اعتبار و صدق و حقیقت داشتن بدیهیات، مستند به خود آنهاست.

۳. ارجاع به علوم حضوری:

✓ قضایای وجدانی، نخستین قضایایی هستند که خطاناپذیر بوده و ارزش مطابقت با واقع را ۱۰۰٪ دارا می‌باشند.

✓ قضایای منطقی که از صورت‌ها و مفاهیم دیگری حکایت می‌کنند را به دلیل اینکه حاکی و محکی در ذهن قرار گرفته‌اند و هر دو را با علم حضوری درک می‌کنیم، خطاناپذیر بوده و ارزش مطابقت با واقع را دارا می‌باشند.

✓ قضایای تحلیلی هم با استدلال فوق، خطاناپذیر بوده و ارزش مطابقت با واقع را دارد.

ارزشیابی بدیهیات اولیه:

برای ارزشیابی بدیهیات اولیه دو مطلب باید بررسی گردد:

۱. مفاهیمی که در این قضایا بکار رفته است.

✓ مفاهیم بکار رفته در آن دسته از بدیهیات اولیه که در هستی‌شناسی و علوم و فلسفه کارایی دارند، معمولاً مفاهیم فلسفی هستند و با استقرا و شمارش می‌توان صحت آن را دریافت. مانند مفاهیمی همچون هر معلولی، علتی دارد و اجتماع تناقض محال است و ارتفاع تناقض محال است.

✓ اینگونه مفاهیم فوق را از وجدانیات و یافته‌های علوم حضوری انتزاع می‌کنیم.

۲. رابطه میان آن مفاهیم و چگونگی حکم به اتحاد موضوع و محمول.

- ✓ با توجه به اینگونه قضایا و مقایسه میان محمول‌ها در می‌یابیم که این قضایا، از قبیل قضایای تحلیلی هستند. یعنی مفهوم آنها از تحلیلی مفهوم موضوعشان بدست می‌آید.
- ✓ قضیه هر موجودی بعلت احتیاج دارد، نه از قضایای بدیهی است و نه از قضایای غیر بدیهی (نظری).
- ✓ راز خطاناپذیری بدیهیات اولیه، ابتدای آنها بر علوم حضوری است.
- ◀ راز خطاناپذیری بدیهیات اولیه و وجدانیات، یا بداهت آنهاست و یا ابتدای آنها بر علوم حضوری.
- ◀ حقیقت عبارت است از مطابقت با واقع.
- ◀ منظور از واقع، ظرفی است که قضیه از آن حکایت دارد. خواه ذهن و خواه خارج از ذهن، خواه مادی و خواه مجرد از ماده.
- ◀ راه تشخیص صدق و کذب و قضایای علوم تجربی این است که آنها را با واقعیت‌های مربوط بسنجیم ولی برای شناخت صحت و خطای قضایای فلسفی، باید رابطه ذهن و عین مورد توجه قرار گیرد.
- ◀ صادق بودن یک قضیه فلسفی به این است که محکی آن به گونه‌ای باشد که ذهن، مفاهیم مربوط را از آن بدست آورد.
- ◀ صحت قضایایی که درباره عدم چیزی بحث می‌کنند به این است که در ظرف مربوط به آن، شیئی که معدوم بحساب آمده، واقعا موجود نباشد.

فصل یازدهم: شیوه‌های کسب معرف

- ✓ شیوه‌های کسب علم و دستیابی به معرفت به تمثیل، استقرا و قیاس منحصرند.
- ✓ قیاس به ۲ شیوه تعقلی و تجربی قابل تقسیم است.

استدلال یا تلاش برای کشف مجهولی با استفاده از معلوم دیگری، به ۳ صورت امکانپذیر است:

۱. سیر از جزئی به جزئی دیگر (سیر از متباینی به متباین دیگر):

- ✓ این شیوه استدلال را تمثیل می‌گویند.
- ✓ در این روش، حکمی را به استناد شباهت دو موضوع، از موضوعی به موضوع دیگر سرایت می‌دهیم مانند اینکه دو نفر شبیه به هم باشند و یکی از ایشان باهوش باشد، به استناد شباهت آنها بگوییم که آن دیگری نیز باهوش است.
- ✓ این شیوه، مفید احتمال و حداکثر مفید ظن است و منطقی نمی‌توان با آن به یقین دست یافت.

۲. سیر از جزئی به کلی (سیر از خاص به عام):

- ✓ این شیوه استدلال را استقرا می‌گویند.
- ✓ در این روش، ذهن از کوچکتر و محدودتر به بزرگتر و عالی‌تر سیر می‌کند؛ یعنی ذهن با بررسی افراد یک کلی و یافتن خاصیت مشترکی در آنها، آن خاصیت را به تمام افراد آن کلی تعمیم می‌دهد.

الف) استقرای تام: همان استقرایی است که در آن، همه افراد یک کلی مورد بررسی و مشاهده قرار می‌گیرند.

- ✓ این روش، مفید یقین است ولی دستیابی به چنین استقرایی معمولاً در علوم بشری عملی نیست.

ب) استقرای ناقص: استقرایی است که در آن، برخی از افراد یک کلی مورد بررسی و مشاهده قرار می‌گیرد و خاصیت مشترکی میان آنها استنباط می‌گردد و به همه افراد آن کلی نسبت داده می‌شود نظیر فلزات در اثر حرارت منبسط می‌شوند یا آب در دمای ۱۰۰

درجه به جوش می‌آید.

- ✓ استقرای ناقص یقین‌آور نیست چون همه افراد یک کلی مورد مشاهده و بررسی قرار نمی‌گیرند و علت حکم نیز شناسایی نمی‌گردد. حداکثر این است که از این روش، ظن حاصل می‌شود.

۳. سیر از کلی به جزئی (سیر از عام به خاص):

- ✓ این شیوه استدلال را قیاس می‌نامند.
- ✓ در این روش، ذهن از بزرگتر و عالی‌تر به کوچکتر و محدودتر سیر می‌کند مانند برهان نظم: عالم دارای نظم است و هرچه دارای نظم است، ناظمی دارد، پس عالم ناظمی دارد.
- ✓ قیاس از نظر محتوا (ماده) و شکل (صورت) مقدمات، به اقسامی تقسیم می‌شود.
- ✓ تنها قیاسی مفید یقین است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل، یقینی باشد؛ بعبارت دیگر مقدمات آن یقینی باشند (از بدیهیات اولیه و وجدانیات باشند یا بدانها ارجاع یابند) و به شکل صحیح تنظیم شده باشند. چنین قیاسی، برهان نامیده می‌شود.

- ◀ استقرا در مقابل قیاس قرار دارد یعنی، استقرار، استدلال و سیری از خاص به عام و از جزئی به کلی است ولی قیاس، استدلال و سیری از کلی به جزئی و از عام به خاص است.
- ◀ تجربه براساس منطق کلاسیک، از اقسام قیاس و نوعی تفکر قیاسی است.
- ◀ تجربیات، قضایایی هستند که از راه قیاس و با مشاهدات مکرر بدست می‌آیند. بنابراین مترادف قرار دادن تجربه و استقرا صحیح نیست. همچنان که متقابل قرار دادن روش قیاسی و تجربی نادرست است.

روش قیاسی:

- ✓ روش قیاسی را می‌توان به ۲ قسم روش عقلی و تجربی تقسیم کرد.
- ✓ ویژگی روش عقلی به این است که در مقدمات استدلال، از بدیهیات اولیه و وجدانیات است.
- ✓ مستند و تکیه‌گاه در روش تجربی، قضایای تجربی (تجربیات) است که قداما، آنها را از بدیهیات ثانویه بحساب آورده و قائل بوده‌اند که می‌توان آنها را مقدمه استدلال بشر قرار داد.
- ✓ اعتبار و ارزش منطقی روش عقلی که بر بدیهیات اولیه و وجدانیات مبتنی است، از ارزش روش تجربی که بر تجربیات مبتنی است، بسی بیشتر است. زیرا تجربیات را حداکثر می‌توان از بدیهیات ثانویه بحساب آورد در حالی که روش عقلی بر مستحکم‌ترین و یقینی‌ترین قضایا مبتنی است.
- ✓ روش عقلی در همه علوم کارایی ندارد چنان که روش تجربی نیز قلمروی ویژه خود را دارد و صرفاً در علوم طبیعی کاراست و در علوم عقلی مانند فلسفه و ریاضیات کارایی ندارد. این تقسیم و تعیین قلمرو، قراردادی نیست بلکه هر علمی با توجه به مفاهیم و قضایایی که در آن مطرح می‌شود، اقتضای روش خاصی دارد.
- ✓ روش تجربی مزیتی بر روش عقلی ندارد بلکه روش عقلی بر آن مزیت دارد چون روش عقلی، بر بدیهیات اولیه و مانند آن مبتنی است ولی روش تجربی بر قضایای تجربی.
- ✓ در علوم طبیعی معمولاً از استقرای ناقص، تمثیل و تخیل خلاق (همان حدس به معنای گمان است) استفاده می‌شود و همه این شیوه‌های استدلال، غیر یقینی بوده و صرفاً مفید احتمال و گمان و حداکثر مفید ظن هستند.
- ✓ امروزه در فلسفه علم و علوم طبیعی، روش تجربی به شیوه‌های غیر قیاسی یعنی استقرا و تمثیل اطلاق می‌شود نه به شیوه‌های قیاسی.
- ✓ براساس نگرش قداما، روش تجربی، قیاسی بوده و بر قضایای تجربی مبتنی است.
- ✓ تجربه در عرف فعلی اهل علم، مفهوم نوین حداکثر ظن آور است و از نظر ارزش منطقی، با روش عقلی که یقین آور است، قابل مقایسه نیست.